

صلح امام حسن علیه السلام
نیشہ ہا و ریشہ ہا
بررسی زلفی سیاسی امام حسن مجتبیٰ (ع)

علی محمد بشارتی



۱۳۸۵
مجمع فہرستی عاشورا

سرشناسه: بشارتی، علی محمد، ۱۳۲۳-
عنوان و نام پدیدآور: صلح امام حسن (ع): اندیشه‌ها و ریشه‌ها،
تحلیل زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی (ع) / علی محمد بشارتی.
مشخصات نشر: تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.
فروست: ادبیات عاشورایی؛ ۱۷
شابک: ۷-۷-۹۳۵۷۲-۹۳۵۷۲-۶۰۰-۹۷۸-۱۲۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه

موضوع: حسن بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ ق - صلح با معاویه
موضوع: حسن بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ ق
تحلیل زندگانی سیاسی امام حسن (ع)
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ص ۵ ب/۴۰ Bp
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۲
شماره ی کتابشناسی ملی: ۳۳۹۷۵۶۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

صلح امام حسن (ع) / اندیشه‌ها و ریشه‌ها / تحلیل زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی (ع)
(ادبیات عاشورایی/ ۱۷)

علی محمد بشارتی

ویرایش، آماده سازی و نظارت بر نشر: محمد قاسم قریشی جهرمی

ناشر: مجتمع فرهنگی عاشورا

طرح جلد و صفحه آرایی: مسعود آباد

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۲

شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه

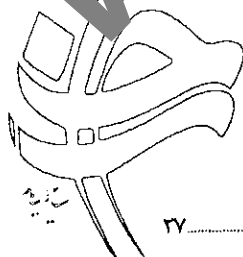
شابک: ۷-۷-۹۳۵۷۲-۹۳۵۷۲-۶۰۰-۹۷۸ قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

تهران: خ کریم خان - خ نجات الهی - خ شهید لیاف - شماره ۱۵

تلفن: ۸۸۸۹۶۸۷۶

Email: nohelsepah@yahoo.com

فهرست



۱۷	مقدمه
۱۷	بینش عمیق شرط ایمان
۱۸	الف: جنگ روانی
۱۸	ب: جنگ تبلیغاتی
۱۸	معاویه غیرمسئول
۱۸	ج: جنگ نظامی
۲۰	بی سوادى مردم، مطلوب حاکمان جور
۲۱	تبدیل خلافت به سلطنت
۲۳	فریب اصحاب
۲۴	ریشه های صلح
۲۴	۱- خیانت فرمانده سپاه
۲۵	تأثیر خیانت عبدالله
۲۶	۲- جنگ همه جانبه
۲۶	۳- ترور امام مجتبی (ع)
۲۷	۴- توطئه سهمیگن و خطرناک

- ۲۷..... مسأله صلح
- ۲۸..... موضع امام دوم در پذیرش پیشنهاد صلح
- ۲۹..... پیشنهاد اولیه معاویه
- ۳۰..... مفاد صلح نامه
- ۳۰..... شیعه، مکتبی بر اساس عقل
- ۳۱..... پذیرش پیشنهاد صلح برای جلوگیری از خونریزی

فصل اول: تفسیر سوره کوثر

- ۳۵..... حسن، جمع همه محسنات
- ۳۷..... سال هجری
- ۳۷..... دوران نبوی
- ۴۰..... از ابن عباس (ص)
- ۴۱..... چند حدیث اجماع بر اهلیت دوم
- ۴۲..... در روز دوازدهم
- ۴۴..... هنر پرشکوه و قدر فو اعاده اسلام
- ۴۵..... بذل و بخشش مالی
- ۴۵..... فصاحت در گفتار، سره به سبقت بسیار
- ۴۶..... سؤال امیرالمؤمنین (ع) پاسخ امام د
- ۴۸..... کیمیای سعادت
- ۴۹..... ۱- شرط دوستی
- ۴۹..... ۲- مکارم اخلاق چیست؟
- ۴۹..... ۳- بهترین و بدترین مردم
- ۵۰..... ۴- فایده رفتن به مسجد
- ۵۰..... ۵- آغاز و پایان عمر
- ۵۰..... ۶- بنده خدا باشید
- ۵۱..... ۷- فروتنی چیست؟
- ۵۱..... ۸- بخل چیست؟
- ۵۱..... ۹- اندر مسأله عقل
- ۵۱..... ۱۰- معنای حقیقی خوشبختی

۵۲	اخلاق زشت و ناپسند
۵۲	پایداری علم با نوشتن
۵۳	درایت و تدبیر
۵۵	نمونه دیگری از دشمن شناسی امام مجتبی (ع)
۵۶	درایت بالا و درک فوق العاده
۵۷	خلاصه فصل اول

فصل دوم: جهاد عظیم پیامبران

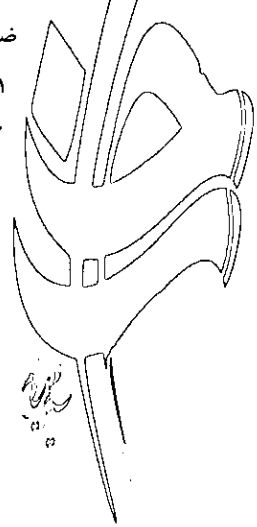
۶۱	ماموت بزرگ پیامبران
۶۲	عدم توسل به زور
۶۳	۲- جنگ خیم بر خیم
۶۴	نفرین، یک عسکره با ناله
۶۵	دگرگونی در خط مشی امامان
۶۶	مقصد اصلی انبیا از دید امام خمین (ره)
۶۷	اظهار تأسف امام خمینی (ره)
۶۸	مبارزه همه جانبه با مخالفان توحید
۶۹	تغییر تاکتیک با حفظ استراتژی
۷۱	الف: ولایت بالاتر از رسالت
۷۱	ب. مسئولیت همگانی
۷۲	یک فراز تاریخی
۷۳	تحولات بنیانی
۷۴	بیداری مردم ایران
۷۵	پیامبر اسلام (ص)، خاتم پیامبران
۷۵	۱- آمادگی همه جانبه
۷۶	۲- جنگ تدافعی
۷۷	۳- جنگ پیشگیرانه
۷۸	۴- آمادگی همیشگی برای دفاع و جنگ
۷۹	۵- جهاد مکمل ایمان
۸۰	نتیجه گیری

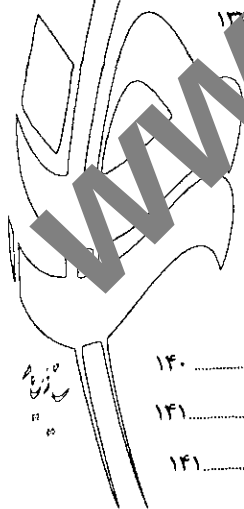


- ۸۰..... تنبیه شرکت نکردن در جنگ تبوک
- ۸۲..... مواضع انعطاف‌ناپذیر
- ۸۴..... ۱- نوع اول ایراد و اعتراض
- ۸۵..... یک سؤال و یک جواب
- ۹۰..... شکر زیبا و متناسب
- ۹۱..... نوع دوم تمرد از رفتن به جنگ
- ۹۲..... مشکل عمده انبیا
- ۹۳..... حکومت به خاطر حاکمیت
- ۹۴..... اعتراض ملائکه به چه بود؟
- ۹۵..... افسوس ملائکه
- ۹۶..... خلاصه فصل دوم
- ۹۶..... سلمان بن ران قریش
- ۹۸..... پرستش، اعتقاد، ایمان
- ۹۹..... صراط مستقیم
- ۱۰۰..... شیطان چیست؟
- ۱۰۲..... دشمنان پیامبر(ص)، پیروانش

فصل سوم: ضلال بین

- ۱۰۷..... ضلال مبین چیست؟
- ۱۱۰..... ۱- بت پرستی
- ۱۱۱..... ۲- دخترکشی
- ۱۱۱..... الف: ترس از فقر
- ۱۱۱..... ب: ترس از اسارت
- ۱۱۲..... ۳- فساد جنسی
- ۱۱۳..... ۴- وفور جنگ و آدم‌کشی
- ۱۱۴..... اسلام دین خوشبختی
- ۱۱۵..... داروهای شفابخش قرآن
- ۱۱۵..... اثرات انکارناپذیر توحید



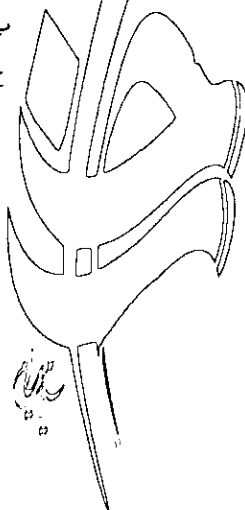


- خلوص خروجی توحید ۱۱۶
- نقش توحید در زندگی سیاسی مردم ۱۱۷
- ضعف ایمان، عامل اصلی انحراف ۱۱۸
- ملاک ایمان کامل ۱۱۹
- در جعرانه چه گذشت؟ ۱۲۰
- جنگ طائف ۱۲۰
- نزول عنایات الهی ۱۲۲
- اسلام جنگ حنین ۱۲۳
- پیامدهای اول ۱۲۴
- پیامدهای منفی دوم ۱۲۴
- گستاش و تیر و بی ۱۲۴
- اعتراض انصار ۱۲۵
- انصار چه می گفتند؟ ۱۲۶
- سست ایمانی و سست عهد ۱۲۹
- تشکل در برابر اسلام ۱۲۹
- تأثیر تلقینات منافقین ۱۳۱
- آتش زدن خانه منافقین ۱۳۲
- صلابت و قدرت پیامبر(ص) ۱۳۳
- مسیر صعب و سخت ۱۳۴
- هم تاکتیک و هم استراتژی ۱۳۴
- خطبه پیامبر(ص) در جمع لشکریان ۱۳۴
- پیامبر عازم تبوک ۱۳۷
- حدیث منزلت ۱۳۷
- تاکتیک و استراتژی ۱۳۸
- پیامبر در تبوک ۱۳۹
- پیروزی بدون درگیری ۱۴۰
- عقد قرارداد با مرزداران روم ۱۴۰
- ابوذر، مرد راستی ها و درستی ها ۱۴۱
- ماجرای ابوذر چه بود؟ ۱۴۱

۱۴۲	فاجعه بزرگ.....
۱۴۳	طرح ترور پیامبر اسلام(ص).....
۱۴۴	مظلومیت بزرگ.....
۱۴۵	مخالفت ابدی با راه و رسم پیامبر(ص).....
۱۴۶	پس از شهادت امیرالمؤمنین(ع).....
۱۴۶	بیعت مردم کوفه با امام حسن(ع).....
۱۴۹	خطرات و مشکلات.....
۱۵۰	عوامل مثبت.....
۱۵۲	موضع شام.....
۱۵۲	رسم بیعتی فوق العاده.....
۱۵۳	عنبر زمان.....
۱۵۴	نامه امام به معاویه.....
۱۵۵	پاسخ معاویه به امام دوم.....
۱۵۶	پایان تاریخی.....
۱۵۷	آخر کلام.....

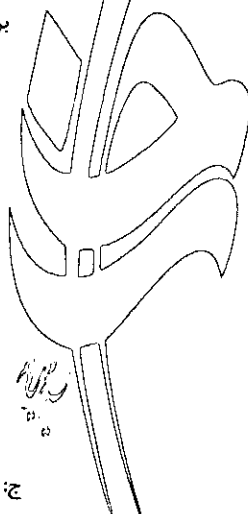
فصل چهارم: نکات پایا و ناپذیر امام امیرالمؤمنین(ع)..... ۱۵۹

۱۶۱	الف: دشمنی با نفس سلاطین.....
۱۶۱	ب: دشمنی با اهل البیت.....
۱۶۲	ج: دشمنی با شخص امیرالمؤمنین(ع).....
۱۶۲	ریشه های ناکامی های حکومت امیرالمؤمنین(ع).....
۱۶۳	پس از ارتحال پیامبر(ص).....
۱۶۴	اسلام، دین تسلیم.....
۱۶۷	تکرار تاریخ.....
۱۶۸	پیامبر نمرده است؟!.....
۱۶۹	تحقق کودتا.....
۱۶۹	ارتداد.....
۱۷۰	سخنی از آیت الله شاه آبادی، استاد امام خمینی(ره).....



۱۷۱	حکومت ابوبکر و آغاز مشکلات
۱۷۱	۱- جبهه نظامی
۱۷۲	۲- جبهه اقتصادی
۱۷۳	۳- جبهه سیاسی
۱۷۵	منع انتشار احادیث پیامبر (ص)
۱۷۶	خسونت خلیفه دوم
۱۷۷	تأثیر تخریبی دستور خلیفه
۱۷۸	۴- انحراف عقیدتی
۱۷۸	بی‌ارزش شدن مسلمانان
۱۷۹	انحراف اخلاقی
۱۸۰	حاصل حاصل رفتن از بیت (ع)
۱۸۳	فراری از زیارت حاکمان
۱۸۳	خلافت ابوبکر
۱۸۴	خلافت عمر
۱۸۵	توطئه شورای شش نفره
۱۸۶	تحلیل دستور خلیفه دوم
۱۸۷	اقدامات تکمیلی خلیفه دوم
۱۸۸	نظر مولی در مورد شورای شش نفره
۱۸۹	اگر بنی امیه نبودند!
۱۹۰	شمه‌ای از ساختار شکنی عثمان
۱۹۰	نگاهی کوتاه به عملکرد عثمان
۱۹۳	واکنش عثمان از بدرقه ابودر
۱۹۵	موت و حیات عثمان، فاجعه
۱۹۵	موضع روشن امیرالمؤمنین (ع) راجع به عثمان در نهج البلاغه
۱۹۸	اوج دلسوزی و مردانگی
۱۹۹	بی‌توجهی معاویه به سرنوشت عثمان
۲۰۰	خلاصه بحث
۲۰۱	آغاز خلافت امیرالمؤمنین (ع)
۲۰۱	راه خدا مستقیم، ولی دشوار

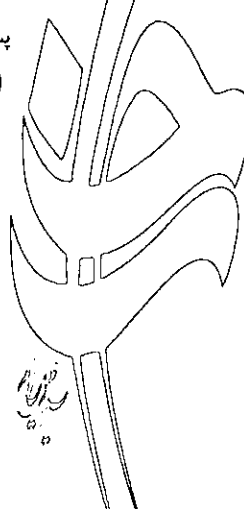
۲۰۳	مخالفت خلافت امیر المؤمنین (ع)
۲۰۵	اشاره به مواضع طلحه و زبیر از منظری دیگر
۲۰۶	توطئه بحران فراگیر و همراهان جاهل
۲۰۶	پایان آرزوها
۲۰۹	فصل پنجم: خلاصه‌ای از زندگی سیاسی امام دوم (ع)
۲۱۲	بخش نامه معاویه
۲۱۳	تأثیر سریع بخش نامه
۲۱۴	آمادگی امام مجتبی (ع)
۲۱۴	تعیین سپاهیان امام بر مردم کوفه
۲۱۵	خروش عدی بن حاتم
۲۱۶	عزت جنگ
۲۱۷	تعیین عبدالله بن مسعود
۲۱۸	چرا عیسی بن عمار
۲۱۸	تعداد سپاهیان امام (ع)
۲۱۹	ترکیب سپاه امام مجتبی
۲۲۰	۱- شیعیان
۲۲۰	۲- خوارج
۲۲۳	بررسی مواضع خوارج و موقف امام (ع)
۲۲۳	آیا استفاده از خوارج لازم بود
۲۲۵	بررسی میدانی کوفه در زمان امام مجتبی (ع)
۲۲۶	۳- طرفداران رؤسای قبایل کوفه
۲۲۷	۴- مال دوست‌ها
۲۲۸	شروع جنگ روانی
۲۲۸	الف: شایعه پردازی و ایجاد تردید
۲۲۸	ب: حاتم بخشی‌های بی حساب
۲۲۹	تأثیر شگفت ترفند معاویه
۲۳۰	ج: آخرین خاکریز، جذب عبدالله و تشتت در سپاه امام مجتبی (ع)





۳۳۱	نامه معاویه به عیدالله
۳۳۲	پناهنده شدن عیدالله به معاویه
۳۳۲	تأثیر پناهندگی عیدالله به معاویه
۳۳۴	اثرات مدیریت قیس
۳۳۴	در مدائن چه گذشت؟
۳۳۴	تأثیر جنگ روانی
۳۳۵	نتایج زشت خیانت عیدالله
۳۳۶	تأثیر بین راهها برای شیعیان
۳۳۸	نامه فاطمه سیاسی معاویه
۳۳۹	باندها از اردوگاه مدائن
۳۴۰	مواضع امام در برابر همه مشکلات
۳۴۱	افزایش رشوه‌ها و فساد
۳۴۲	حجّار بن ابجر که بود؟
۳۴۲	طوفان عظیم
۳۴۴	طوفان همراه با سیل
۳۴۵	زلزله عظیم
۳۴۵	غارث اردوگاه امام مجتبی (ع)
۳۴۶	سیل، طوفان و سونامی
۳۴۶	سوء قصد به جان امام
۳۴۶	ضعیف شدن معاویه در رویارویی با امیرالمؤمنین (ع)
۳۴۸	دامنه گسترده خیانت‌های سران کوفه
۳۴۹	پیشنهاد صلح معاویه به امام دوم
۳۵۰	بررسی پیشنهاد صلح
۳۵۱	دغدغه‌ها و نگرانی‌های امام دوم
۳۵۲	بررسی میدانی موضوع صلح
۳۵۲	مواد اولیه پیشنهاد صلح
۳۵۳	نظر امام مجتبی پیرامون پیشنهاد اولیه صلح‌نامه
۳۵۴	سیاست شگفت انگیز امام دوم در موضوع صلح
۳۵۵	مفاد صلح‌نامه

۲۵۶	بررسی قرارداد صلح
۲۵۶	۱- بررسی شکلی قرارداد
۲۵۷	۲- بررسی محتوایی قرارداد
۲۵۹	خراج دارابگرد
۲۶۰	باز هم درباره موقعیت مکانی دارابگرد
۲۶۱	چرا خراج داراب؟
۲۶۲	آثار مثبت صلح
۲۶۴	توضیح، نه توجیه
۲۶۶	عداوت پایان ناپذیر بنی امیه
۲۶۸	۱- بنی امیه می یافت
۲۶۸	معاویه مخالف صلح!!
۲۷۰	معاویه صلح با امام دوم
۲۷۲	نظر آیت سیدنا حسین شرف الدین راجع به صلح
۲۷۳	خلاصه زندگی سیاسی امام دوم
۲۷۴	اوج عزت و بدار
۲۷۵	تأثیر عمیق تبلیغات دی
۲۷۶	عرفان مطلق
۲۷۷	سلطنت عثمان!!
۲۷۸	پس از عثمان
۲۷۹	اشاره‌ای گذرا به زندگی امام هفتم (ع)
۲۸۰	کاری که بنی امیه بلد نبود!
۲۸۱	مختصری درباره قاسم بن حسن (ع)
۲۸۲	دوران سیاه معاویه
۲۸۳	مختصری راجع به حسن بن حسن (ع)
۲۸۴	سادات طباطبایی
۲۸۵	مناظرات امام دوم، غزنده همچون رعد
۲۸۶	مناظرات امام
۳۱۲	عفو یا انتقام؟



کظم غیظ ۳۱۳

برگی از تاریخ ۳۱۵

پیامبر (ص)، اسوه حسنه ۳۱۵

ما می خواهیم زنده بمانیم!! ۳۲۰

شجاعت بی نظیر امام دوم ۳۲۱

منابع ۳۲۳

کتاب نامه ۳۲۵



www.ketab.ir



بینش عمیق، شرط ایمان

شاید بتوان ادعا کرد و دلیل محکم آورد که بعد از امام حسین (ع) هیچ کدام از ائمه اطهار به اندازه امام حسن مجتبی (ع) مورد بغض، عناد و دشمنی دشمنان قرار نگرفته اند. بیشتر عمر نسبتاً کوتاه امام مجتبی در دوران سیاه معاویه گذشته است و از آنجایی که معاویه به قدرت روحی و معنوی امام دوم تا حد زیادی اطلاع داشت و جنگاوری کم نظیر او را در پیش رو دیده و آوازه رزم آوری امام را در جمل شنیده بود، او را واقعاً رقیب جدی خود می دانست. از طرفی کمالات فراوان و خارج از شماره امام و در رأس آنها مشمول آیه تطهیر بودن، نوه پیامبر رحمت قرار داشتن، کمال و سخنوری، فصاحت بی مثال، بلاغت بی نظیر، سخاوت منحصر به فرد، ایشار فوق العاده، مرد عبادت عجیب، عبادت های فراوان، لحن دلنشین و چهره بسیار زیبا و جذاب... اینها برای امام مجتبی مایه امتیاز و ممتازی را بین مردم و به خصوص بین اصحاب و تابعین ایجاد کرده بود.

معاویه که از سالیان دراز و از عصر خلیفه دوم در شام مشق خلافت - یا بهتر بگوییم مشق سلطنت - می کرد، در انتظار روزی بود که بر سراسر کشورهای اسلامی سلطه یابد و بدین لحاظ وجود امام دوم را با این موقعیت بر نمی تافت؛ که ما در همین کتاب به شرح خصومت های برنامه ریزی شده بنی امیه و شخص معاویه، به خصوص نسبت به امام مجتبی، به صورت مستدل خواهیم پرداخت و



خواهیم گفت که بنی‌امیه ضد اسلام و با اکراه و اجبار اسلام را پذیرفته بودند تا در موقعیت خاص، اسلام را از درون متلاشی کنند؛ و در این مسیر معلوم است که وجود مقدس امام مجتبی (ع) را به هیچ‌وجه تحمل نمی‌کردند، چون امام حسن (ع) را مانع انجام اصلی توطئه خود می‌دیدند. بنی‌امیه از همان آغاز در سه جبهه با امام وارد پیکار شدند:

- ۱- جنگ روانی
- ۲- جنگ تبلیغاتی
- ۳- جنگ نظامی

۱- جنگ روانی

بنی‌امیه برای تاسیس برنامه‌ریزی شده، جبهه گسترده‌ای در عرصه روانی در مقابل امام دوم (ع) گشودند؛ جنگی فکری و فکری و سخت.

کارشناسان نظامی امر بر این نقش جنگ روانی را برای تخریب روحیه دشمن در جنگ‌های کلاسیک بسیار مهم حساب می‌کردند. از جنگ نظامی می‌دانند.

امروز که جهان دنیای ارتباطات و تبادل اطلاعات است، دشمنان ملت‌های آزاده دنیا با تسلط بر انواع وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های مخابراتی و صدها شبکه‌های ماهواره‌ای با هزاران کانال‌های تلویزیونی، عملاً جنگ با مخالفان خود را به داخل منازل مردم کشانده‌اند. بسیاری از مردم ساده دل و بی‌توجه به ترفندهای خط‌پاک، با خرید ارزان یک آنتن ماهواره‌ای که امروز به سادگی و ارزانی در همه شهرها و روستاها قابل دسترسی است، و استفاده است، ناخواسته بیننده و شنونده برنامه‌های مسموم دشمنان خود هستند. با اغلب تهیه برنامه‌های مورد علاقه مردم مانند فیلم‌های سینمایی و سریال‌های خانوادگی، نخست فریب مردم کشورها می‌پردازند، سپس با راست و دروغ کردن حوادث و مسائل و این که برنامه آنها پر بیننده و پربیننده‌هاست، سؤالات ساده و پیش‌پا افتاده‌ای را مطرح می‌کنند. آن‌گاه با اعلام شماره تلفن می‌گیرند که به کسانی که پاسخ درست سؤال را بدهند، جایزه مهمی به آنها تعلق می‌گیرد. تلفن‌ها هم عموماً بی‌تماس گیرنده مجانی است. برنامه‌ریزان، تهیه‌کنندگان و مجریان فارسی‌زبان که اغلب عضو سازمان‌های جاسوسی بیگانه‌اند، از این تماس‌ها حداکثر سوء استفاده را می‌کنند؛ زیرا آنها به بهانه گرفتن پاسخ سؤال با طرح چند سؤال دیگر - که غالباً سیاسی است - به بینندگان خط می‌دهند و به تدریج آنها بر قلب و فکر بیننده تسلط می‌یابند. خلاصه کار به جایی می‌رسد که بیننده ساده‌دل از خود می‌پرسد مثلاً چرا باید در انتخابات شرکت کنم؟ انتخاباتی که چنین و چنان است...

از آن جایی که در فرهنگ کارگردانان این شبکه‌ها چیزی به نام مذهب، وطن دوستی، غیرت، بیگانه ستیزی، خدمت به مردم، هویت ملی و... وجود ندارد، به تدریج سعی می‌شود غیر مستقیم مخاطبان خود را از عواملی که موجب مقاومت ملی در برابر بیگانگان می‌شود، خالی کنند... معاویه نیز با به کارگیری پول، زور و حتی عالمان دین فروش و طالب دنیا، مردم را از سویی از اسلام ناب دور کرد، و سپس به سمت و سوی فرهنگ جاهلی و بی‌محتوا سوق داد.

ب جنگ تبلیغاتی

معاویه که بستگی و خشم مردم را از عملکردهای عثمان می‌دانست، منافقانه عثمان را به مردم رازی بیشتر تشویق می‌کرد. از طرف دیگر با وعده و وعیدهای زیاد «مروان بن حکم» رئیس دفتر و مکرر منصرف عثمان را به ضدیت با اسلام، اصحاب و با اهل البیت تحریک می‌نمود. حاصل عملکرد معاویه در این عرصه، نفرت عمیق و بی‌سابقه مردم از عثمان بود. سرانجام مردم مدینه کاسه صبرشان لبریز شد و عثمان را کشتند؛ چیزی که مطلوب معاویه بود.

از طرفی معاویه در اواخر خلافت عثمان طی برنامه‌ریزی‌های دقیقی با اصحاب در تماس دایم بود و اصحاب را حسب مقام و موقعیت، ضعیف آنها تقویت می‌کرد. طبق آن چه پیش‌بینی همه بود، مردم خسته از عملکردهای عثمان، امید روزهای بهتر که دیگر از فرهنگ عثمان اثری نباشد، با امیرالمؤمنین بیعت کردند؛ ولی اصحاب عثمان را دانه شدند.

دسته اول: آنهایی که با طیب خاطر با امیرالمؤمنین (ع) بیعت کردند؛ مانند عبدالله بن عباس، عمار یاسر و محمد بن ابی بکر.

دسته دوم: آنهایی که با اکراه بیعت کردند، ولی در دل معرفت خلافت امیرالمؤمنین بودند؛ مانند: طلحه و زبیر.

دسته سوم: آنهایی که اصلاً بیعت نکردند؛ مانند: اسامه بن زید، عمرو عاص و...
 و...
 و...

معاویه غیرمسئول

گفتیم که معاویه در دوره خلیفه دوم حاکم بلامنازع شام شد. او هیچ کس را جز خراجش قبول نداشت و خود را در برابر هیچ کس مسؤول نمی‌دانست؛ چون کسی درباره عملکردش از او سؤال نمی‌کرد. بنابراین معاویه از همان آغاز و در راستای اهداف استراتژیک خود، به یارگیری و به تدریج، به مرور جزئیات نقشه خود می‌پرداخت. او با ترفندهای مخصوص به خود با فریب عمرو عاص، او را رفیق گرمابه و گلستان و مشاور و مغز منفصل خود کرد. عمرو عاص فرزند تبه‌کار تبه‌کاری بی‌دین و



مشرک به نام «عاص بن وائل» بود که پیامبر رحمت را «ابتر» نامید و خداوند رسماً عاص را دشمن پیامبر خواند و خود او را ابتر خواند:

إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ^۱

عمر و عاص با همه زرنگی که داشت فریب وعده معاویه را خورد و تسلیم و مشاور وی شد. معاویه همچنین «زیاد بن ابیه» که عنصری آلوده با مادری تردامن بود و در جنایت همتا نداشت، با ترفند «استلحاق»^۲ مشاور خود کرد. او در راستای براندازی اسلام، شخصی مانند «مغیره بن شعبه» را هم به سمت گرفت و اینها همگی برای براندازی اسلام و حداقل در انزوای اهل البیت، شدیداً از معاویه حمایت می کردند.

جنگ جمل

نباید این نکته غافل شد که معاویه اصولاً مرد بزم بود نه اهل رزم. از او هیچ کار چشمگیری در عرصه نظامی دیده و شنیده نشده است. اما معاویه به منظور اجتناب از هر جنگی که به طور قطع به شکست او می انجامد، تریس و خدعه را به کار می برد؛ که هم کم هزینه بود و هم سریع الاثر. دیدیم که در جنگ صفین معاویه در پایان دادن به جنگ، قرآن ها را بر سر نیزه کرد و به دروغ گفت پیرو حکم قرآن است و عملاً به جنگ پایان داد. در جنگ با امام مجتبی (ع) هم با فریب سران سپاه از بروز جنگ جلوگیری کرد. او به طور دائم در سالهای مدت حکومتش به خصوص پس از شهادت امام امیر المؤمنین (ع) در سال ۴۰ هجری تا لحظه شش در سال ۶۰ با مسلمانان و خودی ها در جنگ بود.

بی سوادی مردم، مطلوب حاکمان جور

معاویه نه تنها در اسلام سابقه ای نداشت، بلکه تا سال ۱۱ اخلاص و ایمان در کفر و شرک ماند و با پدرش ابوسفیان مشغول توطئه علیه اسلام بود. او پس از پذیرش اسلام، اهری، این بار در لباس اسلام به توطئه علیه پیامبر اسلام (ص) پرداخت. یکی از آن توطئه های عمو، حرکت معاویه در توطئه ترور پیامبر (ص) در بازگشت از جنگ تبوک در سال ۹ هجری بود.^۳ حال چه موضوعی باعث شد که معاویه با آن قبیله آلوده به شرک و عملکشی و زشت خود سالیان دراز و بلامنازع در شامات حکومت کند؟ آیا غیر از تبلیغات گسترده بنی امیه و شخص معاویه علیه اسلام و علیه اهل البیت بود؟ چیزی که مطلوب قدرتمندان قرار داشت.

۱- سوره کوثر، آیه ۳- دشمنت خود بی تبار خواهد بود.

۲- شخصی نسبت به دیگری ادعای پیوند نسبی کند مانند آن که مدعی فرزندی یا برادری وی نسبت به خود باشد.

۳- زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین (ص)، ایت الله رسولی محلاتی، ص ۶۱۲

در مورد تأثیر تبلیغات معاویه در شام به ارایه یک سند اکتفا می‌کنیم:

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

«یکی از دوستان ما که اهل علم بود، می‌گفت در انجمنی درباره ابوبکر، عمر، علی (ع) و معاویه سخن می‌گفتیم... جمعی از عامه (مردم عادی) می‌آمدند و سخنان ما را می‌شنیدند. یکی از آنها که از دیگران خردمندتر بود و ریش بزرگ‌تر و انبوهی داشت، روزی به من گفت: چقدر درباره علی (ع)، معاویه و فلان و فلان حرف می‌زنید؟ گفتم تو در این باب چه نظری داری؟ گفت: درباره کی؟ گفتم درباره علی (ع) چه می‌گویی؟ گفت: مگر او پدر فاطمه نیست؟ گفتم: فاطمه کی بود؟ گفت: زن پیغمبر (ص) و دختر عایشه و خواهر معاویه!!؟ گفتم: حکایت علی چگونه بود؟ گفت در جنگ حنین با پسر بر (ص) کشته شد»^۱.

این نمونه بی‌اطلاعی بی‌شماری و جهالت عظیم، آن هم چهل مرکب حاصل سیاست‌های معاویه بود. وی که اصولاً کمال و جاه‌طلبی کثیفی اسلامی بود، نمی‌خواست مردم شام از معارف اسلامی آگاهی یابند.

تبدیل خلافت به سئولیت

اصولاً هر نوع مدیریتی که با اصول دین و ارزش‌ها همخوانی نداشته باشد، دلیل بی‌اطلاعی از نیاز جامعه و بی‌اعتنایی به اعتقادات مردم است. در دوران جاهلیت امور بر وفق مقررات و انشاهای ایشان نمی‌رفت، بلکه عوامل دیگری مانند قوم‌گرایی که ضد شایسته‌سالاری است، مطرح بودند. همان که رفتار پیامبر اسلام (ص) را در انتخاب‌ها دیده بود، یا حداقل از اخلاق و رفتار مدیریتی شیخین اطلاع داشت. پس از رسیدن به قدرت یکباره از پوستین ارزش‌های اسلامی بیرون آمد و حتی عملکرد شیخین را به بی‌انداخت و خودمحوری را در پیش گرفت. ذیلاً به یک نوع از قوم‌گرایی عثمان اشاره می‌کنیم:

«خليفة سوم، دستور داد سعد بن ابی وقاص را از استانداری کوفه برانند به سوی «ولید بن عقبه بن ابی معیط» را گماشت. ولید از بنی‌امیه و از خویشاوندان عثمان بود. کسی که ولید را در کوفه شد، همه تعجب کردند. یعنی چه؟ آخر این آدم، کسی است که حکومت را به او بسپرد؟ بنو ولید هم به حماقت معروف بود هم به فساد! این ولید همان کسی است که آیه شریفه:

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا^۲

اگر فاسقی برای شما خبری آورد، به تحقیق پردازید و به حرفش گوش ندهید.

۱- مروج الذهب، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۸

۲- سورة حجرات، آیه ۶



این کلام در مورد اوست و قرآن اسم او را فاسق گذاشته است.

این متعلق به زمان پیامبر (ص) است. معیارها و ارزش‌ها و جابه‌جایی آدم‌ها را ببینید! این آدمی که در زمان پیامبر (ص)، در قرآن به نام «فاسق» آمده و همان قرآن را مردم هر روز می‌خواندند، در کوفه حاکم شده است.

عبدالله بن مسعود وقتی چشمش به او افتاد، گفت: من نمی‌دانم تو بعد از این که ما از مدینه آمدیم، آدم صالحی شدی یا نه! یا مردم فاسد شده‌اند؟

مَا أَدْرِي أَصْلَحْتَ بَعْدَنَا أَمْ فَسَدَ النَّاسُ^۱

یعنی، تو که صالح نشده‌ای، بلکه مردم (خلیفه) فاسد شده‌اند که مثل تویی را به عنوان امیر به شهر فرستاده‌اند.

سعد بن ابی وقاص هم تعجب کرد. منتها از بُعد دیگری، و گفت:

أَكُنْتَ بَعْدَنَا أَمْ حَمَقْنَا بَعْدَكَ

تو که آدم احمقی یا حالا آدم باهوشی شده‌ای، یا ما این قدر احمق شده‌ایم که تو بر ما ترجیح پیدا کرده‌ای؟

ولید در جوابش گفت

تَمَّ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ

تا این که ابو اسحق

کلمه را تمام نکرد.

نه ما زیرک شده‌ایم نه شما احمق شده‌ای.

وَإِنَّمَا هُوَ الْفَسَقُ

مسأله، مسأله پادشاهی است.

تبدیل حکومت الهی و خلافت و ولایت به پادشاهی خودش مستلزم عیبی است.

سعد بن ابی وقاص بالاخره صحابی پیامبر بود. این حرف ولید بر او سنگین بود.

فَقَالَ سَعْدُ أَرَأَيْتُمْ جَعَلْتُمُوهَا مَلِكًا

می‌بینم که شما (یعنی در حقیقت عثمان) خلافت اسلامی را به پادشاهی تبدیل کرده‌اید.^۲

در دوران عثمان انحراف عمیقی در خط مشی حکومت اسلامی به وجود آمد. اگر پادشاهان به دیکتاتوری و مردم‌گریزی می‌پردازند، دلیلش آن است که یا خود به زور و قهر و جبر به پادشاهی

۱- تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۸۲ تا ۸۳.

۲- تجزیه و تحلیل مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۷/۳/۱۸، نقل از کتاب چهار گفتار، ص ۹۳.

رسیده‌اند- که در چنان وضعی به خود اجازه می‌دهند مردم آزاری کنند- و یا این که پادشاهی به ارث به آنها رسیده است- و باز هم پادشاه حق خود می‌داند که هر طور خواست پادشاهی کند- اما عثمان خود را خلیفهٔ پیامبر (ص) می‌دانست. هنوز دیر زمانی از ارتحال پیامبر نمی‌گذشت؛ مردم از عثمان عمل به احکام اسلام را می‌خواستند، اما عثمان به خود اجازه می‌داد هر طور دلش می‌خواهد حکومت کند و آثار این خود محوری نیز تا آخر دست از سر اسلام و مسلمانان بر نمی‌دارد.

فریب اصحاب

گفته شد که معاویه از همان آغاز مسؤولیت در شام در صدد حاکمیت بر دنیای اسلام بود تا اسلام را ریش‌خند کند. بنی‌امیه که سرسخت‌ترین، قوی‌ترین و پرتعدادترین دشمنان اسلام بودند، از همان آغاز رسالت پیامبر، به خصوصت با ایشان پرداختند.

مجموعهٔ مشکونی که پیامبر و مسلمانان قبل از هجرت در مکه داشتند، از رهگذر تحریک بنی‌امیه و رئیس آنها ابوسفیان و پیوستن به تحریکات و تحریکات بنی‌امیه بود که قریش تصمیم به کشتن پیامبر گرفت.

طبق معمول خداوند قادر و حاکم پیامبر را حفظ کرد و رسول خدا را با عنایات و راهنمایی‌ها و دقت و هوشمندی خود از مکه خارج، و پیامبر (ص) وارد مدینه شدند. از آن به بعد ابوسفیان جنگ‌های فراوان و اغلب نابرابری را بر پیامبر تحمیل کرد و محاربه‌ها و نبردها را به خاک و خون کشید...

پس از ارتحال پیامبر (ص)، بنی‌امیه یکباره رنگه عریض کردند و قیوت کنندهٔ ظاهری خلفا شدند. خلیفهٔ دوم به پاس خدمات بنی‌امیه! معاویه را حاکم شام و یزید بن ابی‌سوفیان را حاکم فلسطین و لبنان کرد. از آن جایی که یزید عنصری غیر سیاسی بود و یا تشنهٔ معاویه را قبول نداشت و یا اهل آن نبود، طولی نکشید که گماشتگان معاویه وی را مسموم کردند و او را بر بردند. پس از مرگ یزید بود که خلیفهٔ دوم حاکمیت تمامی شامات را به معاویه داد و در تربیت و فراوانی کوشید و حتی وی را از فرستادن درآمدهای نجومی شام به مدینه معاف کرد.

معاویه با این همه حمایت، دیگر یقین داشت که هیچ مانعی برای رسیدن وی به پادشاهی نیست. وی علاوه بر فریب اصحاب، نخست مردم شام را کاملاً مطیع و منقاد خود ساخت و به تدریج عوامل تأثیرگذار آن روز را مانند عمرو عاص، مغیره، سمره و بعدها زیاد بن ابیه... که مانند خودش بی‌دین و دنیاطلب بودند- به شام فراخواند. معاویه به کمک همین گروه تبلیغات گسترده‌ای را از

۱- یزید بن ابی‌سوفیان با یزید بن معاویه اشتباه نشود.



همان آغاز علیه امیرالمؤمنین و علیه اهل البیت (ع) به راه انداخت تا مشکلی در آینده از ناحیه آنها نداشت باشد.

ریشه های صلح

معاویه، ایل و تبارش دشمن ترین دشمنان اسلام بودند. پدرش ابوسفیان پرچمدار شرک مجسم علیه اسلام بود که چندین جنگ خونین و پر خسارت را علیه پیامبر اسلام (ص) فرماندهی کرد. او و ماندنش تا آخر در شرک خود باقی ماندند...

حال امام مجتبی (ع) با آگاهی از شرک نهاده شده معاویه و بدتر از آن، نقشه آنها برای نابودی اسلام لازم جنگ با معاویه اند. امام مجتبی به همین منظور نیرویی را تشکیل دادند و فرماندهی آن را به پسرم عمیر بن عباس محول کردند. عباس هم عموی پیامبر بود که تا سال ها پس از هجرت متولد است. یک مشرکین بود. او در جنگ بدر که در رمضان سال دوم هجری بین اسلام و مشرکین روی داد، صد مشرکان بود و در آن جنگ اسیر شد!!

ساده اندیشی است اگر تصور می کنیم عباس در مکه مانده باشد تا اخبار مشرکان را به پیامبر برساند. این مسائل را بنی العباس می دانست. عباس تا روزهای آخر جزو سرمایه داران بی درد مکه و از رباخواران معروف بود که پیامبر می فرمود: «مَنْ رُبَّاهُ فَقَدْ رُبَّاهُ»

أَمْوَالُ أَهْلِ مَكَّةَ تَهْلِكُ بِرَبِّائِهَا بِدَا عَمَى الْعَبَّاسِ

درآمد مکیان از ربایان و عباس هم از همان ها بود.

با این مقدمات باید به عواملی که موجب بروز بی وفایی و موضوع صلح امام دوم شد، نظری جدی بیانداریم:

۱ - خیانت فرمانده سپاه

امام مجتبی (ع) بالا جبار عبیدالله را به فرماندهی نیروهای خود انتخاب کردند. دریغ و درد که آن شخص بی معرفت، ترسو و دنیا مدار، به همراه هشت هزار نفر از نیروهای خود به قرارگاه معاویه پیوست.

باز ساده لوحی است اگر تصور کنیم او در جبهه با یکی دو تماس و تبادل نامه و گرفتن رشوه ۵۰۰ هزار دیناری به معاویه ملحق شده باشد. چنین حرکتی و چنان خیانتی نشان از نفاق ریشه دار وی دارد. آخر چگونه بود که او به عنوان استاندار امیرالمؤمنین (ع) در یمن بدون کمترین درگیری با قوای شام به فرماندهی جنایتکاری مانند «بسرین ارطاه» مردم یمن را و حتی خاندان خود را بی پناه

بگذارند و از معرکه فرار کنند. بسر هم خانواده‌اش را بازداشت کرد و هر دو فرزند او را کشت. عبدالله بن عباس نه تنها خودش به دربار معاویه تبه‌کار پناهنده شد، بلکه حیارا کنار گذاشت و مبلغ پناهندگی یاران امام دوم به معاویه گشت. بدتر آن که اسرار اردوگاه امام دوم را هم با آب و تاب در اختیار معاویه گذاشت.

تأثیر خیانت عبدالله

معلوم است وقتی فرمانده لشکری خیانت کند، چه فاجعه‌ای در سپاه بروز می‌کند. فرار عبدالله به تأثیر منفی در اردوگاه امام دوم گذاشت: الف: قلوب دوستان امام مجتبی (ع) را عمیقاً به درد آورد و آنها را شدیداً نگران کرد. ب: افراد مذدب دل را برای خیانت به امام دوم آماده کرد. ج: عده‌ای که از عبدالله فکر می‌کردند، وادار نمود که آماده پیوستن به معاویه شوند. هر چند «قیس بن عده» معاون عبدالله، تتمه لشکر را منظم و منسجم ساخت و آنها را به رغم آن ضایعه بزرگ برای جنگ با معاویه آماده ساخت و شرح فرار عبدالله و همراهان وی را برای امام دوم نوشت؛ اما همه می‌دانستند که خیانت عبدالله جنگ با معاویه تا حد زیادی منتفی است. از همه اینها بدتر، تأثیر زشت و خطرناکی بر سر فرار عبدالله گذاشت. گروهی تبه‌کار و عمدتاً عناصری از حوارج که با ضرب زدن به امام دوم در سپاه کوفه جمع شده بودند و هر لحظه در انتظار فرصتی بودند تا ضربه کاسی را وارد آورند، فردی از آنها به نام «جراح بن سنان» به امام مجتبی که سوار اسب بود، حمله و دشنه‌ای را بر ران امام دوم فرو برد. آن‌گاه دست به گردن ایشان کرد و امام را به زیر افکنش برافکند. او ندانست که هوشیاری امام و فداکاری یکی از یاران امام به نام «عبدالله بن حنظل طابی» بود، که همان‌جا امام به شهادت می‌رسید.

قبل از آن سوء قصد هم امام در حالی که در نماز بودند، مورد حمله با تیر قرار گرفتند اما تیر به امام اصابت نکرد. همچنین به خیمه‌گاه ایشان حمله شد و همه وسایل امام را به تیر برداشتی فرش زیر پای امام را هم کشیدند...

اینها یک دلیل روشن داشت، این که آنها از حکومت عادلانه اهل‌البیت فاصله گرفته بودند و دنبال حکومت ظالمانه‌ای بودند که امکانات بیت‌المال را در حلقوم آنها بیزدولوا این که به قیمت فقر و مسکنت محرومان تمام شود؛ پناهنده شدن نیروهای امام به معاویه هم بهانه‌ای بیش نبود.

راستی آنهایی که در ولایت ناشناسی یک معاویه بالقوه بودند و سنگ معاویه را به سینه می‌زدند و در



خیانت به امام لحظه‌ای غافل نبودند و منتظر بودند پس از تکمیل خیانت‌هایشان به معاویه بپیوندند، و آخر الامر هم به معاویه پیوستند، بدون آن که احساس شرمندگی کنند، امام دوم را به دلیل پیوستن نیروهایشان به معاویه سرزنش می‌کردند!!

۲- جنگ همه‌جانبه

بازنویسی و بازخوانی تاریخ خیانت‌های اهل کوفه به امام مجتبی (ع) بسیار تلخ و جان‌فرساست. زنگی کردن یک مسؤول در جمع افرادی که نمی‌دانند مسؤولیت چیست بسیار سخت است، چه رسد به جنگ، یک معصوم با مسؤولیت‌های الهی و ارزشی! که بالطبع مصیبت بسیار بزرگی است. معاویه مصیبتی که امام قبل از اعزام نیرو با آن روبه‌رو بودند، با تهیه و تدارک یک ارتش مجهز و تعین فرماندهان اعزام و نظارت حایم بر کار آنها و شنیدن مشکلات و اطلاع از ناهماهنگی‌ها و... همه و همه برآورد. اما فریب خوردن عده‌ای و به فروش رفتن دین و وجدان و شرف عده‌ای و آماده‌شدن جمع دیگری، بر خیانت، بالاتر و عجیب‌تر بود. عجیب بود وقتی در اردوگاه امام دوم شایع می‌شد که فلان فرمانده و فلان شخصیت به معاویه پیوسته است.

این شایعه وضع عادی اردوگاه را بهم می‌زد؛ حال آن که شخص مورد بحث هنوز در اردوگاه بود. به همین دلیل او مجبور می‌شد تا رادر معرض دید عمومی قرار دهد تا شایعات تکذیب و یا از تبعات آن کمی کاسته شود. اما مصیبت باز بود که همین شخص هم به معاویه می‌پیوست. بدتر آن که همین شخص به یارانش که در اردوگاه امام دوم مانده بودند، نامه می‌نوشت و از رفاه فراوان در اردوگاه معاویه تعریف می‌کرد...

۳- ترور امام مجتبی (ع)

در آن روزها مسابقه زشتی بین کوفیان برای دوری از ولایت و رسیدن به عمق ذلت و بی‌هویتی و بی‌دینی شروع شده بود. هر کدام از سران و مؤثران سپاه امام دوم به آن که از دیگری برای خیانت به امام مجتبی و خدمت به طاغوت هشام عقب‌نماند، به کاری دست می‌زدند یا پیشنهاد می‌داد. آن قدر دین فروشی اوج گرفته بود که دیگر، افرادی که به معاویه می‌پیوستند قضاوت زیادی نداشتند و یا معاویه به عمد برای ملاقات با آنها وقت نمی‌گذاشت. زیرا او تا حد زیادی به خواست خود که پایان دادن به جنگ بود، رسیده بود.

جمعی از کوفیان نیز که قبلاً موضوع کشتن امام (ع) را در دستور کار خود داشتند، به لطف خداوند و به دلیل تیزهوشی امام مجتبی (ع) نقشه شومشان به نتیجه نرسید.

۴- توطئه سهمیگن و خطرناک

خطرناک‌ترین خطری که امام مجتبی را تهدید می‌کرد، جنگ و ترور و این قبیل مسائل نبود، بلکه کوفیان دین‌فروش بودند که به معاویه پیشنهاد کردند که امام را دستگیر کنند و به او تحویل دهند. این توطئه از همه رذالت‌های کوفیان زشت‌تر و شرم‌آورتر و در عین حال خطرناک‌تر و غیر قابل تحمل‌تر بود.

شهادت در راه خداوند سبحان افتخار انبیاء، اولیا و هواداران راستین آنهاست. چقدر گوارا است که یک انسان خدا محور و ولایت‌مدار در راه تحقق آرمان‌های الهی، جان عاریت خود را تقدیم به پیشگاه خداوندی کند که قدرت، حکومت، عزت و رحمتش پایدار و ابدی است.

شهادت در راه خداوند، قبول جاودانگی ارزش‌های الهی و پایداری همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست. و ضمناً جرید شدن و ابد ماندن و به جاودانگی حقیقی رسیدن است...

اسارت در این هم آسای است؛ اسارت در راه از اسارت خارج کردن ارزش‌های آسمانی به منظور رها کردن انسان‌ها از انجمن وابستگی‌های واهی و دلبستگی‌های زودگذر است. اما به شهادت رسیدن به دست جرثومه‌های شرک و کفر و استبداد شدن توسط طاغوت‌های عدالت‌گریز و مردم‌ستیز اینها لذت‌های عمیق و ماندگار است؛ و این همیگن‌هاست توسط فریب‌خورده‌های سفیه و به اسارت درآمدن به وسیله افرادی که ادعای انسانی داشتند، محض مقوله دیگری است...

مسئله صلح

معاویه حيله‌گر و فریب‌کار به منظور ایجاد تفرقه و استراحت برای اسگاه کوفیان، همه این نامه‌ها را برای امام دوم می‌فرستاد و رذیلاته پیشنهاد آتش‌بس و صلح می‌داد.

معاویه که بی‌صبرانه منتظر پایان جنگ در جهت رسیدن به حکومت پیاپی، بگوئیم "سلطنت" بود و جز این آرمانی نداشت، به منظور جلب توجه بیشتر دولت و دربار روم ضد امام را، به هر کاری دست می‌زد و تنها و تنها به صلح می‌اندیشید. تا آزادانه به راه خود ادامه دهد.

معاویه می‌توانست به پیشنهاد اسارت امام مجتبی (ع) پاسخ دهد و امام را دست بسته تحویل بگیرد، اما به علی چند نپذیرفت؛ زیرا:

الف: نمی‌دانست آیا از این کار، خواست وی عملی می‌شود یا خیر؟

ب: از عکس‌العمل شدید بنی‌هاشم و اهل‌البیت عمیقاً بیمناک بود.

ج: از مردم چندرنگ کوفه نگران بود و نمی‌دانست که اگر امام مجتبی را دستگیر کند، واکنش آنها چقدر است و تا کجا؟ حتی احتمال می‌داد که دستگیر کنندگان امام (ع) به سرعت رنگ عوض کنند



و خواستار آزادی بی‌قید و شرط امام دوم شوند و معاویه را تهدید نمایند.

هر چه بود معاویه به بهانه طرح صلح در صدد قبضه قدرت بود. به همین دلیل او در این راه عجله داشت. او پس از مقدماتی چند و انتشار این که امام مجتبی پیشنهاد صلح کرده است و هم این که در اردوگاه امام به شدت شایع شده که نامه‌هایی به منظور صلح بین معاویه و امام مجتبی مبادله شده، کاملاً امام را تحت فشارهای همه جانبه قرار داد... آن گاه طرح صلح سه ماده‌ای نوشت و برای امضا نزد امام فرستاد. امام دوم شدیداً آن را رد کردند.

معاویه که دید امام بر مواضع محکم خود استوار است، کاغذ سفیدی را گرفت و ذیل آن را امضا کرد و نزد امام فرستاد تا هر چه را حسن بن علی (ع) می‌خواهد به عنوان مفاد صلح بنویسد. معاویه از قبل موافقت خود را اعلام کرده بود. این یعنی: "صلح از موضع عزت و قدرت."

موضع امام دوم در پذیرش پیشنهاد صلح

امام دوم با کسی به نام دوهی ژرف در مورد پذیرش پیشنهاد صلح به بعضی از خواص فرمودند: «به خدا قسم! من معاویه را از آنها بهتر می‌شناسم. آنهایی که خود را شیعه می‌پندارند و آهنگ جانم را دارند و خیمه‌ام را از میان من و اموالم می‌برند، به خدا اگر بتوانم از معاویه پیمانی بگیرم که خونم ریخته نشود و پیروانم خوار نشوند، امان بمانند، بهتر است که به دست این مردم کشته شوم و خاندانم نابود گردند.

به خدا قسم! اگر با معاویه صلح کنم و عمر بمانم، بهتر است که با پستی و اسارت به دست اینها بیفتم و کشته شوم.

اگر بخواهم با معاویه بجنگم، اینها گردن مرا می‌برند. تسلیم دشمن می‌کنند. آن گاه معاویه یا مرا می‌کشد و یا بر من منت می‌گذارد و رهایم می‌کند. من ننگ همیشه برای بنی‌هاشم می‌ماند و معاویه و دودمانش تا آخر و برای همیشه بر زنده و مرده ما سایه می‌گذازند.^۱ با این مقدمات و این اظهار نظر صریح و روشنگر، دیگر مشخص می‌شد که: اولاً: پیشنهاد صلح را معاویه کرد که از جنگ می‌ترسید.

ثانیاً: پذیرش پیشنهاد صلح توسط امام دوم از موضع قدرت بود.

ثالثاً: تمامی مفاد صلح را امام تهیه کردند و معاویه را مجبور به امضای آن نمودند.

به راستی و با این مشکلات عظیم و نداشتن یار و همراه، آیا امام مجتبی می‌توانستند از پذیرش

پیشنهاد صلح معاویه طفره برونند؟

۱- زندگانی امام حسن (ع)، ترجمه فخرالدین حجازی، ص ۳۶۴.

آیا می‌توانستند در چنان شرایط سخت و تلخی بر ادامه جنگ اصرار کنند؟
 آیا پذیرش پیشنهاد صلح از موضع عزت، حکمت و مصلحت نبود؟
 آیا هر امام دیگری غیر از امام حسن اگر در آن روزها زمامدار شیعه بود، غیر از این عمل می‌کرد؟
 آیا اگر با اصرار بر ادامه جنگ نابرابر و در آن روزهای تیره و تاریک جمع بیشتری از شیعیان کشته می‌شدند و معاویه فاتحانه وارد کوفه می‌شد و به قتل عام مردم دست می‌زد و اموال مردم را مصادره می‌نمود و حتی نوامیس مردم را هتک می‌کرد، چه کسی مسؤول آن فجایع بود؟

پیش‌نهاد اولیه معاویه

معاویه به عبدالله لוחانه با خود می‌انداخت:

- در حالی که نبی خداوندی امام دوم تا حد زیادی به او پیوسته و باقیمانده آن نیز فاقد روحیه است، در چنین حال و هوایی می‌تواند به خواست خود تحت عنوان مفاد صلح جامه عمل پوشانده و تعهدنامه‌ای را برای امضا نزد حسن بن علی (ع) بفرستد و او نیز مجبور به امضا خواهد بود.

مفاد پیشنهاد معاویه به این شرح بود:

- ۱- خلافت پس از معاویه به حسن بن علی (ع) واگذار شود.
 - ۲- هر سال مبلغ یک میلیون درهم به امضا پرداخت شود.
 - ۳- مالیات دو بخش از نواحی فارس به امام واگذار شود تا کارگزاران امام آنها را دریافت کنند.
- امام دوم پس از دریافت یادداشت، شدیداً خشمگین شدند شخصی را به نام «عبدالله بن حارث نوفل» که خواهرزاده معاویه بود، با توجیهات کامل و اسرّه به سال جدهش پیامبر رحمت و این که معاویه هر چه دارد از اوست و نیز خلافت متعلق به اهل بیت پیامبر است را روز به علی چند که نیاز به شرح آن نیست- برای حفظ دماء مسلمین بین طرفین آتش‌بس برقرار می‌شود، نزد او فرستاد.
- مسلم است که این قرارداد صلح باید در برگزیده مهم‌ترین مسائل که گفتگوی مسلمانان است، باشد.

معاویه که غرق افکار پریشان و اوهم بود، تصور می‌کرد امام دوم در آن حال و هوای سیاسی حتماً تمامی شرایط معاویه را خواهد پذیرفت؛ حال می‌بیند که امام با روحیه قوی و به صلاحیت از موضع قدرت با معاویه برخورد می‌کند. از این رو معاویه پس از تأمل، اندیشه و مشورت با یاران خود کاغذ سفیدی را امضا کرد و به عبدالله گفت:

- امام هر شرطی را که می‌خواهد در این کاغذ بنویسد؛ من آن را می‌پذیرم.
 این زیباترین پیروزی سیاسی امام مجتبی (ع) بر معاویه بود؛ امامی که فاقد نیروی نظامی بود،

در عرصه سیاسی به پیروزی بسیار درخشانی رسید.

مفاد صلح‌نامه

۱- واگذاری خلافت به معاویه به شرطی که به کتاب خدا، سنت پیامبر(ص) و روش خلفای شایسته عمل کند.

۲- معاویه حق ندارد برای خود جانشینی برگزیند و پس از او باید خلافت به (امام) حسن برسد.

۳- همه مردم از هر رنگ و نژادی که هستند، از امنیت کامل برخوردار باشند و معاویه باید از آنچه شتر کرده‌اند، درگذرد و هیچ کس را به بهانه دشمنی‌های گذشته کیفر ندهد و با مردم عراق به سونت رفتار نکند.

۴- معاویه هرگز نباید خود را امیرالمؤمنین بنامد.

۵- در ضمن معاویه اقامه شهادت نشود.

۶- به امیرالمؤمنین (علی بن ابی طالب) دشنام ندهند.

۷- حق هر ذی‌نفع را به او برسانند.

۸- شیعیان در هر کجای که باشند، در امان باشند و متعرض آنها نگردد.

۹- بین فرزندان مقتولینی که در جنگ‌های جمل و صفین جزو سپاه علی(ع) بوده‌اند، یک میلیون درهم تقسیم کند و این مبلغ را از مالیات‌ها و سر و پسا بپردازد.

۱۰- هرگز به امام حسن (ع) و برادرش حسین(ع) هیچ‌یک از خاندان پیامبر در آشکار و نهان ستمی و آزاری نرساند و هیچ کس را در سرزمین‌های اسلامی به وحشت نیاندازد.

از آن جایی که مادر فصل پنجم همین کتاب به تفسیر تفصیل مفصل مفاد صلح‌نامه پرداخته‌ایم در مقدمه از تکرار مکررات اجتناب می‌کنیم.

شیعه، مکتبی بر اساس عقل

بدون شک اگر معاویه کینه‌توز مانعی به نام صلح‌نامه نداشت، چشم خورشید را می‌بست و دست انتقام می‌گشاد و تا آن‌جا که توان داشت، خون بی‌گناهان را می‌ریخت و بقیه را نیز مجبور به بت‌پرستی می‌کرد.

یادمان نرود که «مسلم بن عقبه» وقتی به دستور یزید بن معاویه فاتحانه وارد مدینه شد، مال و جان مردم مدینه را بر قوای تبه‌کار شام مباح کرد و زنان و دختران اهل مدینه را سه روز بر سربازان خود حلال اعلام کرد. این جنایت فجیع به قدری تأثیرگذار و زشت بود که مسعودی، مورخ مشهور



می‌نویسد:

- در آن سال هزار دختر در مدینه بدون شوهر وضع حمل کردند.

خدا می‌داند به چند زن پاکدامن و پرهیزکار مدینه تجاوز شد... در آن فاجعه فقط محله بنی‌هاشم از تعرض مصون ماند. زیرا امام سجاد(ع) اجازه ندادند که در قیام مدینه هیچ کدام از اهل خود و خانواده و فامیل و هواداران‌شان در آن قیام شرکت کنند؛ آیا احتمال نداشت که چنان حادثه‌ای در کوفه نیز تکرار شود؟

هر چند معاویه بعضی از مفاد قرارداد صلح را عمل نکرد، اما حیای ظاهری و محظور امضا و تعهدش نمی‌گذاشت. در زیر پا نهادن قرارداد صلح زیاده روی کند. جالب است اشاره کنیم که معاویه پس از شهادت امام حسین(ع) نامه‌ای با سراسیمگی و نگرانی تمام برای امام حسین(ع) نوشت:

«گزارش یارهای ایستاده‌ام تو به من رسیده است که اگر صحت داشته باشد، من آنها را شایسته تو نمی‌دانم. سوگند به خدا هر کس پیمان و معاهده‌ای ببندد، باید به آن وفادار باشد و اگر این گزارش صحت نداشته باشد، تو جزاوار این شخص برای چنین وضعی هستی. اینک مواظب خود باش و به عهد و پیمان خود وفا کن.»

نگرانی و سراسیمگی در نامه معاویه می‌بینیم.

نامه معاویه نشان می‌دهد که صلح را همان‌طور که ای اهل البیت مهم بود، برای معاویه هم مهم بود و او شدیداً به حفظ ظاهری آن پای می‌بندید.

پذیرش پیشنهاد صلح برای جلوگیری از خون‌ریزی

پس از انعقاد قرارداد صلح، امام مجتبی(ع) کوفه را به سوی مدینه ترک کردند. مردم چند چهره کوفه که به دلیل نامردی‌های بسیار و عدم حمایت از امیرالمؤمنین و امام مجتبی کوفه را در بست در اختیار شام قرار داده بودند، به خوبی شامت و ورود نیروهای خون‌خوار شام برای کوفه بودند و می‌دیدند که به تدریج وارد می‌شوند و مناطق استراتژیک کوفه را به اشغال درمی‌آورند. مردم از همان آغاز به برنامه‌های معاویه برای سرکوب هر نوع مقاومتی پی بردند. آنها نه تنها در درک و درک، بلکه به منظور حفظ دنیای خود خواستار باقی ماندن امام مجتبی در کوفه بودند. اما باز هم سران کوفه اشتباه می‌کردند. آنها فقط و فقط خود را می‌خواستند، چون در دنیای معاویه سران کوفه جایگاهی نداشتند. به همین دلیل امام مجتبی که به ماهیت آنها و پیشنهادهای آنها پی برده بود، با پیشنهاد آنها مخالفت کردند و به همراه برادر بزرگوار خود حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) و دیگر

۱- رجال کشی، شیخ طوسی، ص ۴۸- سیره پیشوایان، ص ۱۵۳.

افراد خاندان خود عازم مدینه شدند.

راستی که بسیاری از سران کوفه در درک شرایط روز که خود در ایجاد آن نقش داشتند، عاجز بودند. سادگی دوستان پر ادعا و کم خرد و سیاسی کار، با شیطنت‌ها و خیانت‌های معاویه - بالسویه - امام مجتبی (ع) را رنج می‌داد.

چند روزی از حرکت کاروان امام دوم می‌گذشت که پیکی از طرف معاویه در راه، امام مجتبی را ملاقات کرد. فرستاده معاویه به امام گفت: از آن جایی که باقی مانده گروه خوارج با زعامت «حوثره» در نخیله کوفه جمع شده و قصد خروج دارند، بهتر است شما با آنها بجنگید.

امام مجتبی (ع) پاسخ دندان شکنی به معاویه دادند که ماهیت صلح تحمیلی را آشکارتر می‌کند. پاسخ امام دوم به معاویه این گونه بود:

لَا أُقَاتِلُ مَنْ قَاتَى أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ لِبِدْأَتِ بَقَاتِلِكَ فَإِنِّي تَرَكْتُكَ لِصَلَاحِ الْأُمَّةِ وَحَقِّ دِمَائِهَا
من برای این که خون مسلمانان ریخته نشود، با معاویه صلح کردم؛

اگر با او بود با اهل قبله بجنگم. جنگ با تو در اولویت اول من بود.

ممکن است این سخن مطر شود که معاویه با آن همه جنایاتی که مرتکب شده و خیانتی که به ولایت و امامت مولی الدین میراث مؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نموده بود، چگونه توقع داشت که امام مجتبی (ع) که خلیفه بحق و سیر (ص) بود، دعوت وی را برای جنگ با خوارج بپذیرد؟ در پاسخ باید بگوییم:

۱- معاویه می‌پنداشت و یا می‌خواست که امام مجتبی پس از صلح، مانند یک شهروند معمولی کارگزار بنی امیه باشد!

۲- معاویه که از بنی هاشم شدیداً واهمه داشت، بسیار مایل بود با ارتباط با امام دوم از ناحیه بنی هاشم احساس آرامش کند. ترس معاویه از این بود که او طایفه درگیری امام مجتبی که توسط بعضی از سپاه کوفه مطرح شده بود، مورد توجه جدی قرار گیرد.

۳- معاویه در آغاز کار نیاز به آرامش زیاد داشت. از آن جایی که کوفه مرکز نفوذ ائمه اطهار بود، معاویه از درگیر شدن در آن کوفه - آن هم در آن روزها و پس از صلح نامه - نگران بود.

۴- معاویه که در جنگ صفین شدیداً آسیب دیده و به دلیل فرسایشی شدن جنگ، قوای نظامی اش سخت خسته و فرسوده شده بود، ظاهراً علاقه نداشت با آن توان محدود جبهه جدیدی بگشاید و وارد جنگ با خوارج شود.

۵- جنگ با خوارج جنگ کلاسیک نبود، زیرا خوارج فاقد یک ارتش منسجم بودند. گروه خوارج

یک گروه تروریستی بود. آگاهان به خوبی می دانند جنگ با تروریسم که فاقد پایگاه ثابت و طرح و نقشه اند، بسیار دشوار است؛ به خصوص تروریست ها اگر ضربه ای بخورند، جواب ضربه را در مسجد، زیارتگاه، بازار، مزرعه، خانه و غیره می دهند؛ که امنیت را به کلی از جامعه سلب می کند.

معاویه می خواست تبعات جنگ با خوارج را به امام مجتبی (ع) تحمیل کند.

۶- معاویه می خواست سر مار را توسط دشمن خود بکوبد...

هر کدام از احتمالات فوق را که در مورد پیشنهاد معاویه به امام مجتبی (ع) در نظر بگیریم، بیداری و هوشیاری امام مجتبی موجب شکست و ناکامی معاویه شد؛ همان بیداری که امام را در برابر معاویه مانند یک فرمانده فاتح قلمداد کرده بود و بعدها موجب شرمساری مخالفان صلح نامه گردید.

هر چه این مقدمه قدری طولانی شد، اما به دو دلیل لازم دیدیم از این مجال استفاده کنیم:

۱- بسیاری از خوانندگان که یا وقت خواندن تمامی کتاب را ندارند و یا حوصله مطالعه و بررسی عمیق ریشه های صلح نامه و شرایط آن روزها و تأثیرات صلح نامه را ندارند، با خواندن مقدمه تا حدود زیادی از محتوای کتاب آگاه می شوند؛ زیرا این مقدمه خلاصه متن کتاب است.

۲- آن دسته از خوانندگان عزیز که برای افزایش معرفت خود نسبت به ائمه اطهار دنبال بررسی عمیق معارف اند، با خواندن مقدمه تا حدودی در جریان زندگی امام دوم قرار می گیرند.

آنها وقتی وارد متن کتاب می شوند، با توجه به سبک، بهتر به اوضاع سیاسی دوران امام دوم (ع) پی می برند و بیشتر از بی معرفتی اصحاب مطلع می گردند و بالاخره عمیق تر می فهمند که هر چند امام مجتبی برای حفظ وحدت جامعه و حفظ دماء مسلمانان حفظ اصحاب و یاران، مجبور به صلح با معاویه شدند، اما همان صلح هم از موضع عزت، سربلندی و قدرت بود.

این کتاب سی امین کتابی است که توسط نویسنده تقدیم خوانندگان عزیز می شود.

گفتنی است که در تهیه و تألیف و تدوین این سی جلد کتاب هیچ شخص و گروهی در دسترسند کمک نکرده و حتی در تهیه منابع و استخراج مطالب از کمک هیچ فردی برخوردار نشده ایم.

همچنین به خاطر چاپ و انتشار سی جلد کتاب، الحمدلله حتی یک ریال از هیچ کسی نگرفته ایم. زیرا نیازی به این نوع حمایت ها هم نبوده است.

نویسنده برای انتشار هر مقدار از معارف اسلامی و شیعی که در توان و وسعش باشد، بر خود وظیفه می داند که از هیچ کوششی دریغ نکند. بنابراین حتی منتظر و محتاج تشکر و تقدیر هیچ فرد و

یا گروهی نبوده و نخواهد بود. ان شاء الله.

از خوانندگان عزیز انتظار می‌رود با تذکرات مشفقانه خود نویسنده را در هر چه بهتر عرضه کردن مطالب تاریخی و پژوهشی اسلامی، ما را بیش از پیش بهره‌مند نمایند.
تذکرات دانشمندان و خبرگان باعث غنای بیشتر کتاب می‌شود.
والسلام.

علی محمد بشارتی

تهران - ۱۳۹۲/۱۱/۸

مطابق با ۲۶ ربیع الاول،

سالروز امضای صلح امام حسن (ع)

www.ketab.ir

